

فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی

دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا

شماره نخست - بهار ۱۳۸۸

صص ۶۴ - ۴۱

تأثیر جنگ ۳۳ روزه لبنان بر موقعیت منطقه‌ای ایران

دکتر نوذر شفیعی^۱ - احمد مرادی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱۰/۱۴

تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۱۲/۱۸

چکیده

تهاجم وسیع و همه‌جانبه اسرائیل به لبنان در ژوئیه ۲۰۰۶ / تیرماه ۱۳۸۵ که ۳۳ روز به طول انجامید، نقطه عطفی در منازعات اعراب و اسرائیل است. جنگ ۳۳ روزه که در واقع ششمین جنگ اسرائیل و اعراب به‌شمار می‌رود، در مقایسه با جنگهای پیشین اسرائیل طولانی‌تر و در نوع خود بی‌نظیر و از ابعاد مختلف و متفاوتی دارای اهمیتی فوق‌العاده و منحصر به فرد است. زیرا در این نبرد سنگین و همه‌جانبه اسرائیل به اهدافی که پیش از جنگ با هماهنگی و حمایت آمریکا برای خود معین کرده بود دست نیافت، که نمونه بارزی از تکرار به مراتب سخت‌تر شکست و ناکامی سال ۲۰۰۰ در عقب‌نشینی از جنوب لبنان بود. بنابراین تهاجم گسترده اسرائیل با پیروزی رزمندگان مقاومت اسلامی پایان یافت و به تبع این موفقیت، معادلات داخلی لبنان، اسرائیل و منطقه دستخوش تغییر و تحولات جدید و اساسی گردید. در این میان جمهوری اسلامی ایران بر مبنای روابط سیاسی و معنوی ویژه‌ای که از بدو شکل‌گیری

۱. استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی

حزب‌الله با این جنبش داشت، بی‌تأثیر و به دور از آثار و پیامدهای این جنگ در ابعاد مختلف سیاسی - نظامی نماند.

در اینجا پرسش مورد نظر این است که جنگ ۳۳ روزه چه تأثیری بر موقعیت منطقه‌ای ایران داشته است؟ بر همین اساس و بر پایه این فرض که موفقیت حزب‌الله در جنگ ۳۳ روزه با اسرائیل موجب تقویت موقعیت منطقه‌ای ایران گردیده است، این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به منظور دستیابی به پاسخی مناسب برای این پرسش به تبیین و بررسی و تجزیه و تحلیل مباحث در این زمینه پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تأثیر مثبت جنگ ۳۳ روزه در ابعاد مختلف موجب تقویت جایگاه و ارتقای موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و اهمیت آن در سطح بین‌المللی گردیده است.

واژه‌های اساسی: جنگ ۳۳ روزه، خاورمیانه، حزب‌الله، ترتیبات امنیت منطقه‌ای.

مقدمه

رویارویی حزب‌الله لبنان و اسرائیل طی ۳۳ روز نبرد سنگین و فشرده، نقطه عطفی در تحولات و معادلات منطقه‌ای است که از جهات مختلف در طول نبردهای گذشته رژیم صهیونیستی و اعراب مورد توجه و دقت نظر محافل، کارشناسان و تحلیل‌گران سیاسی منطقه و جهان قرار گرفته است. این جنگ که در نوع خود جنگی نامتقارن قلمداد شده، سرانجام و نتایج آن بجز تلفات، ویرانی و خسارتهای سنگین مادی، بازتاب و تأثیرات گسترده و مهمی را به دنبال داشت، به گونه‌ای که صرفاً به حوزه لبنان محدود نگردید، بلکه بر محیط پیرامونی و منطقه خاورمیانه نیز تأثیر گذاشت.

رژیم صهیونیستی در اقدامی نامتناسب و برخلاف تصور و عرف رایج بین‌الملل، تهاجم گسترده و همه‌جانبه‌ای را به لبنان آغاز نمود که ۳۳ روز به طول انجامید. قراین بعدی نشان داد که اسرائیل از پیش برنامه جامعی برای حمله به لبنان و اضمحلال حزب‌الله و یا حداقل سرکوب کردن و خلع سلاح آن در دستور کار داشته و اسارت دو نظامی آن به دست حزب‌الله بهانه‌ای برای اجرای نقشه و توجیه برنامه‌اش پیش از موعد مقرر بوده است. هدف اسرائیل از چنین واکنش شدید و نامناسبی در تهاجم به لبنان

به‌گونه‌ای، ضربه به عمق استراتژی کشورهای ایران و سوریه به عنوان دو متحد و پشتیبان اصلی و مهم حزب‌الله بود، و به عبارتی نوعی جنگ نیابتی بود که به‌طور عملی، اسرائیل آن را به نمایندگی از آمریکا به اجرا گذاشت تا از قدرت‌گیری ایران و هلال شیعی جلوگیری نماید.

این جنگ ضمن اینکه آثار و نتایج ژئواستراتژیک آشکاری برجای گذاشت، مفاهیم نظامی و دکترین امنیتی اسرائیل را با پرسش‌ها و مشکلات جدی روبه‌رو ساخت و در معادلات منطقه‌ای، نمونه‌ای از بازدارندگی و قابلیت ایستایی مؤثر در برابر توان نظامی قدرتهای جهانی به‌ویژه آمریکا بر جای گذاشت. اگرچه واکنش سخت اسرائیل قابل پیش‌بینی نبود، اما مقاومت بی‌نظیر و ایستادگی رزمندگان حزب‌الله در برابر تهاجم رژیم صهیونیستی به عنوان یکی از ارتش‌های مطرح و قدرتمند جهان غیرقابل انتظار و باور نکردنی بود.

بدین ترتیب نیروهای رزمنده حزب‌الله شکست سخت دیگری را به اسرائیل وارد نمودند، به‌گونه‌ای که شگفتی و تحسین کارشناسان برجسته سیاسی- نظامی منطقه و جهان را برانگیختند. از طرفی تلاش‌های گسترده جمهوری اسلامی و دیپلماسی فعال آن و تأثیرگذاری بر روند جنگ و سرنوشت آن، نشان از نقش محوری و بی‌بدیل ایران و توانایی و اهمیت و ارتقای جایگاه آن در معادلات و تحولات منطقه‌ای داشته است.

جنگ ۳۳ روزه اسرائیل و حزب‌الله لبنان رخدادی خاص و منحصر به فرد در تاریخ منازعات اعراب و اسرائیل به شمار می‌رود، زیرا که نگاه اغلب کارشناسان و تحلیل‌گران سیاسی به این جنگ و نتایج و آثار آن متفاوت از گذشته بوده و از اهمیت برجستگی خاصی برخوردار است. از آنجا که جنگ ۳۳ روزه تبعات و پیامدهایی وسیع و با اهمیتی در ابعاد و سطوح داخلی و خارجی داشته است، جایگاه جمهوری اسلامی ایران به لحاظ نقش ویژه و مؤثر آن در تأسیس و تقویت حزب‌الله لبنان به مراتب برتر و مهمتر است، به‌گونه‌ای که آثار سیاسی و نظامی آن سبب تقویت موقعیت و ارتقای جایگاه ایران در سطح منطقه‌ای در مقایسه با سایر کشورها گردیده است. این مهم ایجاب می‌کند که تأثیر این موضوع از زوایای مختلف بررسی و بحث و تحلیل شود.

روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی است و در جمع‌آوری مطالب آن از منابع مختلف و متنوعی شامل کتابها، مقالات و مطالبی از مطبوعات و اینترنت استفاده شده است. این نوشتار بیشتر در مقام انتقال دیدگاههای تحلیل‌گران مختلف در رابطه با این موضوع است.

جنگ ۳۳ روزه و ناکامی اسرائیل

در ژوئیه ۲۰۰۶ به دنبال ربوده شدن دو نظامی اسرائیلی توسط نیروهای حزب‌الله، اسرائیل اقدام به تهاجم هوایی، زمینی و دریایی گسترده علیه لبنان کرد و زیرساخت‌های اقتصادی این کشور را به شدت مورد حمله قرار داد.

شدت و گستره واکنش اسرائیل به دستگیری دو سرباز اسرائیلی به دست حزب‌الله لبنان، تعجب بسیاری از تحلیل‌گران و ناظران و حتی شهروندان عادی را به همراه داشت. برای آنهایی که با مسائل داخلی اسرائیل و مخصوصاً معضل امنیت در جامعه اسرائیل چندان سر و کار ندارند، اقدام اسرائیل بسیار تعجب‌آور است. اما حزب‌الله و فلسطینی‌ها که از نزدیک جامعه اسرائیل را می‌شناسند، به خوبی می‌دانند که به اسارت گرفتن سربازان اسرائیلی به عنوان نماد امنیت ملی صهیونیستی تا چه حد جامعه اسرائیل را از نظر روانی تحت فشار قرار داده و معضل امنیت را برای آنها تازه می‌کند. ارتش اسرائیل همواره از جایگاه خاصی برخوردار بوده و به تبع آن خدمت سربازی نیز برای بسیاری از یهودیان مؤمن امری مقدس تلقی می‌شود. بنابراین جای تعجب نیست که بسیاری از رهبران اسرائیل سابقه نظامی دارند. اولمرت اولین نخست‌وزیر غیرنظامی اسرائیل است و از همین رو برخی تحلیل‌گران معتقدند واکنش شدید اسرائیل، در واقع تلاشی از سوی اولمرت برای نشان دادن کارآمدی نخست‌وزیران غیرنظامی است.

رهبران اسرائیل می‌کوشند با نشان دادن قاطعیت در برخورد با حزب‌الله و حماس ثابت کنند در دوران جدید هم اسرائیل نسبت به امنیت ملی حساسیت نشان می‌دهد. در بین تحلیل‌گران مسائل اسرائیل، این اجماع نظر وجود دارد که از دو دهه پیش بنیان‌های هویتی صهیونیستی با چالش‌های جدیدی روبه‌رو شده و نوعی گذار یا تجدید نظر در صهیونیسم آغاز شده است. این دوران جدید را دوران پسا صهیونیستی

می‌نامند که الزاماً به معنای نفی صهیونیسم نیست، بلکه نوعی تجدید نظر در بنیان‌های صهیونیسم محسوب می‌شود (قهرمان‌پور، ۱۳۸۵: ۱۰).

اسرائیل به منظور نابودی حزب‌الله و تأمین امنیت مرزهای شمالی خود با طرح و نقشه قبلی تهاجم گسترده‌ای را به لبنان آغاز نمود. اما پس از ۳۳ روز جنگ تمام عیار و شدید به هیچ یک از اهداف نظامی و سیاسی خود دست نیافت. بنابراین پس از پایان نبرد، ضریب امنیت ملی اسرائیل در کلیه ابعاد نظامی، سیاسی و اقتصادی تهدید و آسیب‌پذیر شد. ناکامی ارتش و شکست راهبردها و تاکتیک‌های نظامی، مهمترین اصل امنیت ملی اسرائیل یعنی بازدارندگی را متزلزل ساخت. به تبع آن، با تقویت جایگاه رقبای اسرائیل و گفتمان مقاومت و مبارزه در سطح منطقه، احتمال و امکان به‌کارگیری نیروی نظامی از سوی دشمنان اسرائیل افزایش یافته است. در بعد سیاسی نیز بر اثر بی‌اعتمادی ملی به ارتش، نیروی نظامی، نظام سیاسی و ایدئولوژی صهیونیسم، امنیت ملی تضعیف شده است. به علاوه اقتصاد اسرائیل نیز متحمل خسارات و زیانهای گسترده‌ای گردیده است (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۶). سرانجام این اوضاع نه چندان مطلوب سبب تشدید مهاجرت معکوس در بین یهودیان ساکن در سرزمین‌های اشغالی گردید.

اهمیت جایگاه حزب‌الله در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

وقوع انقلاب اسلامی ایران یکی از عوامل مهم و اساسی شکل‌گیری و ایجاد حزب‌الله در لبنان بوده است. پیروزی انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (قدس سره) بهمن ۱۳۵۷، زلزله‌ای در منطقه پدید آورد و بر آرایش پیمان‌های موجود در آن و نیز میزان نفوذ استکبار و منافع آن از طریق پیمان‌ها تأثیر فراوانی گذارد (شیخ نعیم قاسم، ۱۳۸۳: ۳۴۱). بدیهی است سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از انقلاب دستخوش تغییرات اساسی گردید و سمت و سوی کاملاً متفاوتی از گذشته پیدا کرد. از آنجا که هر فعالیتی، با ویژگیها و شرایط خاص یک کشور ارتباط دارد، فعالیتهای حزب‌الله نیز تلفیقی از روشهای اسلامی و ملی لبنانی است. حزب‌الله در همه سطوح، از رهبران تا کادر و اعضای حزبی، لبنانی است و به مسائل این کشور در عرصه‌های مختلف، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی توجه خاص دارد و در عین حال، حامل پرچم اسلام است که هم این حزب و هم دیگران را در نقاط مختلف جهان، زیر

لوای خود قرار داده است. از سوی دیگر، هیچ گروهی در جهان نیست که بر اساس دیدگاهش نسبت به منافع خود و هماهنگی با باورهایی که دارد، نقاط مشترک داخلی و خارجی نداشته باشد.

شیخ نعیم قاسم معتقد است برخورداری حزب‌الله از حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران مانند برخورداری دولت لبنان است. این برخورداری ناشی از باور ایران نسبت به سلامت خط حزب‌الله و حق آن در جهاد و مقاومت و نیز حقوق لبنان در باز پس‌گیری سرزمین‌های اشغالی است، همچنان که فلسطینیان نیز دارای حقی مشابه هستند. از سوی دیگر، این برخورداری حزب‌الله از حمایت‌های جمهوری اسلامی با باورهای حزب‌الله نسبت به سلامت روش دولت اسلامی ایران و تغییراتی که در نقشه سیاسی منطقه ایجاد کرده و منجر به استقلال از وابستگی به غرب شده و دیدگاه اسلامی نوید بخشی را مطرح کرده است، هماهنگی دارد (همان).

هدف اصلی و اولیه حزب‌الله مبارزه با اشغال‌گران صهیونیست بر اساس اصول اساسی اسلام و فرامین حضرت امام خمینی^(ره) است. حزب‌الله به اصل ولایت فقیه معتقد است و خود را ملزم به اطاعت از رهبر انقلاب اسلامی ایران می‌داند و اعتقاد دارد در عصر حاضر منصب ولایت فقیه در رهبر جمهوری اسلامی ایران تبلور یافته است و هر مسلمانی، شرعاً موظف به اطاعت از دستورات و اوامر اوست (حجازی، ۱۳۸۵: ۷۶). در این زمینه پایبندی ایران به اوامر ولی فقیه، این اشتراک را با دیدگاه حزب‌الله نسبت به مسائل منطقه و اهداف آزادی‌بخش تسهیل کرده است. بدیهی است که میان نحوه مدیریت امور دولت اسلامی ایران و مدیریت حزب‌الله رابطه‌ای وجود ندارد، چرا که این دو، نهادهایی متمایزند که هر یک دارای ویژگی‌های خود در موقعیت خاص و برخوردار از دو نظام مدیریت متفاوت است، هر چند که در پایبندی و التزام به ارشادات و اوامر ولی فقیه که ناظر بر همه امت است و منحصر به یک حوزه جغرافیایی نیست، مشترک باشند (شیخ نعیم قاسم، ۱۳۸۳: ۸۳).

مسلم است که اگر مقاومت اسلامی یک نمونه انقلابی الهام‌بخش نمی‌داشت، رشد نمی‌کرد و به شکل یک حزب در نمی‌آمد. علاوه بر این، اگر پشتیبانی سیاسی، مالی ایران نبود، قدرت نظامی و تکامل سازمانی حزب‌الله به تعویق می‌افتاد و با مانع روبه‌رو می‌شد (غریب، ۱۳۸۵: ۲۷-۲۶).

حزب‌الله زمانی شکل گرفت که صهیونیست‌ها و نیروهای چند ملیتی (آمریکا، انگلیس، فرانسه و ایتالیا) بیروت را تحت سیطره خود داشتند و در آن شرایط خفقان، هیچ یک از گروه‌های محلی جرأت ابراز وجود نداشتند. حزب‌الله توانست با ایجاد هسته‌های مقاومت و انجام عملیات گسترده علیه صهیونیست‌ها به سرعت در قلب مردم لبنان جای بگیرد و نفوذ و احترام فوق‌العاده‌ای را کسب کند (حجازی، ۱۳۸۵: ۷۶).

رابطه میان حزب‌الله و ایران، از هنگام تلاش حزب برای استفاده از این تجربه نوین در منطقه و یافتن حامی و یابوری در رویارویی با اشغالگران شکل گرفت، این رابطه با سرعت و اطمینان رشد کرد و ابعاد مثبت فراوان آن از لحظه نخست مشخص شد.

بخشی از مهمترین دلایل این امر چنین است:

۱. اعتقاد حزب‌الله و ایران، به نظریه ولایت فقیه و اینکه امام خمینی (قدس سره) ولی و رهبری است که در عصر کنونی ما تجلی‌بخش این نظریه است. چنین دیدگاهی، به اتفاق نظر در چارچوب رهبری شرعی واحد جهانی انجامیده است.

۲. انتخاب «نظام جمهوری اسلامی» به عنوان شیوه حکومت در ایران که هماهنگ با اصول اسلامی مورد اعتقاد حزب‌الله است. چنین هماهنگی و اتفاق نظری، در عرصه نظری و خطوط کلی وجود دارد و طبیعی است که جزئیات اجرایی، تابع ویژگی‌های موجود در هر یک از دو کشور - ایران و لبنان - است.

۳. انسجام و هماهنگی سیاسی ناشی از دستاوردهای ایران در مخالفت با سلطه استکبار و تأکید بر استقلال و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، به‌ویژه در مقاومت علیه اشغالگری اسرائیل؛ و این همان دیدگاهی است که حزب‌الله در طرح اولویت مبارزه علیه اشغالگران اسرائیلی و الزامات آن از قبیل عدم پذیرش نقشه‌های استکباری بدان معتقد است. حزب‌الله تجربه‌ای برجسته را در مقاومت عرضه کرده و مایه اعجاب و تحسین دولت و ملت ایران قرار گرفته است و این بخش از آرزوهایی است که ملت‌های مستضعف در رویارویی با چالش‌های بزرگ و مستمر، نسبت به همدیگر دارند. برای مثال آزادسازی جنوب لبنان و بقاع غربی که حزب‌الله با حمایت مؤثر ایران انجام داد، در واقع تحقق هدف اعلام شده حزب بود که برای آن شهیدانی تقدیم کرد. ایران نیز

دیدگاه خود را در رد اشغالگری و یاری مجاهدان جامعه عمل پوشاند. این رویداد دستاوردی برای حزب‌الله و لبنان و نیز ایران تلقی می‌شود.

نتایج این روابط بر وضعیت حزب‌الله، به بخش سیاست خارجی ایران مربوط می‌شود که در اصول کلی خود دارای ثبات بوده است و با تغییر رؤسای جمهوری اسلامی در ایران تغییری نکرده است. این مسأله با خطوط ترسیم شده از سوی ولی فقیه یعنی امام خمینی (قدس سره) که در زمان آیت‌الله خامنه‌ای نیز تداوم یافت، ارتباط دارد. برای مثال تأیید حقوق دو ملت لبنان و فلسطین و حمایت از مقاومت علیه اشغالگران، از اصول تغییرناپذیر سیاست ایران و حتی مورد اتفاق همه مردم ایران و فعالان آن در میان روحانیون و بخش‌های فرهنگی و اجتماعی و نیروهای سیاسی گوناگون است (شیخ نعیم قاسم، ۱۳۸۳: ۳۴۴-۳۴۲).

اتهام حضور ایران در جنگ ۳۳ روزه

در جریان جنگ ۳۳ روزه، ارتش صهیونیستی و سیاستمداران آن کشور به منظور توجیه شکستهای پیاپی خود با فرافکنی اعلام نمودند که جمهوری اسلامی ایران و به‌خصوص سپاه پاسداران با حمایت نظامی و حتی حضور فیزیکی در لبنان، مشغول نبرد با اسرائیل است (حجازی، ۱۳۸۵: ۱۵۹).

تبلیغات روانی رژیم صهیونیستی و مقامات آمریکایی علیه ایران را در جنگ ۳۳ روزه به نوعی در محورهای ذیل خلاصه می‌شود:

- ایزابل شافر، کارشناس خاورمیانه در مؤسسه مطالعاتی سیاسی در برلین: «اگر سوریه و ایران تصمیم بگیرند در این درگیری وارد شوند، خطر به آتش کشیدن منطقه بسیار است» (همان: ۱۶۰).

- «حزب‌الله در راستای هدف ایران که حذف اسرائیل از نقشه خاورمیانه است، با اسرائیل می‌جنگد» (اولمرت، ایرنا، ۸۵/۴/۳۰).

- «ایران مشغول ارسال کمکهای مالی و نظامی گسترده به رزمندگان حزب‌الله از مرز سوریه است» (رایس، فارس، ۸۵/۵/۲).

- «حزب‌الله لبنان به نمایندگی از ایران می‌جنگد» (بولتون، جمهوری اسلامی ایران، ۸۵/۴/۲۵).

– «ایران تمام منطقه خاورمیانه را به خطر انداخته است» (بوش، جمهوری اسلامی ایران، ۸۵/۵/۲۳).

این مواضع و اظهارات با واکنش مسؤولان ایرانی روبه‌رو شد که ضمن تکذیب این اخبار، پخش چنین شایعاتی را ناشی از استیصال رژیم صهیونیستی دانستند. به دنبال آن سیدحسن نصرالله در پیامی اعلام کرد: «دشمن با این شایعه قصد تحقیر امت عربی را دارد و به دنبال یأس و ناامیدی در جوانان امت عربی و در پی نابودی غرور آنهاست». این افشاگری موجی از شور و هیجان را در بین جوانان مسلمان کشورهای عربی ایجاد کرد و سران اروپایی حامی اسرائیل برای مقابله با این موج به تکذیب خبر اسرائیل پرداختند و از ایران و سوریه برای حل بحران درخواست کمک کردند» (حجازی، ۱۳۸۵: ۱۶۰).

جایگاه ایران در جنگ ۳۳ روزه

شرایط ویژه لبنان از جمله اکثریت جمعیت شیعه، هجوم گسترده و پیاپی رژیم صهیونیستی، درگیری‌های طولانی داخلی و ... باعث گردید که این کشور همواره مورد توجه مسلمانان و جمهوری اسلامی ایران باشد. به طور قطع نقش بی بدیل هدایت و رهبری امام خمینی^(ره) و حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر انقلاب اسلامی ایران در نجات شیعیان و کشور لبنان و پیروزی آنان بر توطئه‌های استکبار و به‌خصوص اسرائیل مورد توجه همگان بوده است (همان: ۷۲-۲۷۱).

اغلب مفسران سیاسی و مقامات کشورهای جهان به دلیل روابط سیاسی و فرهنگی حسنه ایران با حزب‌الله و از همه بالاتر آموزه‌های دینی حزب‌الله و تبعیت از رهبر دینی، ایران را دارای نقش محوری و اساسی در اداره مدیریت و بحران به‌وجود آمده می‌دانستند و از این کشور برای حل مسالمت‌آمیز بحران کمک می‌خواستند.

برای درک بهتر جایگاه واقعی ایران در طول جنگ ۳۳ روزه لبنان، می‌توان آن را از نگاه «شخصیت‌های سیاسی»، «مفسران و کارشناسان سیاسی» و «نظرسنجی‌ها» مورد بحث و بررسی قرار داد و نقش ایران را در معادلات منطقه‌ای مشخص کرد.

۱. اظهار نظر مقامات و شخصیت‌های سیاسی

- وزیر امور خارجه ایتالیا: «اتحادیه اروپا باید از ایران و سوریه برای پیداکردن یک راه حل برای درگیری بین اسرائیل و لبنان استفاده کند و آنها را در این امر مشارکت دهد» (همان: ۱۶۰).

- هارگارت بکت وزیر خارجه انگلیس، در گفت‌وگو با روزنامه فایننشال تایمز، ضمن هشدار به اسرائیل برای اقدام به حمله زمینی گسترده علیه لبنان، به نقش ایران در جنگ اشاره کرد و گفت: «غرب هیچ مدرک مستقلی درباره حمایت ایران و سوریه از حملات حزب‌الله ندارد.» (http: moqawemat.ir 2009/7/22)

- کوفی عنان دبیر کل سازمان ملل متحد ضمن با اهمیت خواندن نقش ایران اظهار کرد: «برقراری آتش‌بس بدون مشارکت ایران و سوریه کاری دشوار است.»

(http: irna.com 2006/7/27).

- «میگل آنخل موراتینوس» وزیر امور خارجه اسپانیا در گفت‌وگوی تلفنی با علی لاریجانی، دبیر وقت شورای عالی امنیت ملی ایران از جمهوری اسلامی ایران خواست تا از نفوذش در منطقه برای حل بحران میان لبنان و رژیم صهیونیستی استفاده کند.

(http: mehrnews.com 2006/7/25).

- ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه در پایان نشست هیأت دولت این کشور به خبرنگاران گفت: «ایران قدرت مهم منطقه است و کاملاً مشروع است که با این کشور در خصوص اوضاع منطقه مشورت کنیم و در این زمینه در ارتباط باشیم. این امر مشخص می‌کند که ایران تا چه حد می‌تواند با استفاده از نفوذ خود در تحقق ثبات و بازگشت صلح خاورمیانه تعیین‌کننده باشد.» (http: akbar-alyavm.news 2006/8/10).

- فیلیپ دوست بلازی وزیر امور خارجه فرانسه پس از دیدار با فوزی صلوخ وزیر امور خارجه لبنان و نیه‌بری رئیس پارلمان لبنان گفت: «ایران می‌تواند نقش مهمی در تأمین ثبات خاورمیانه ایفا کند. ایران عامل ثبات در خاورمیانه است. اعتماد به ایران یکی از کلیدهای اساسی حل مشکلات خاورمیانه است.»

(http: moqavemat.org 2006/7/28).

- رومانو پرودی نخست وزیر ایتالیا: «حل بحران خاورمیانه را نمی‌توان بدون مذاکره مستقیم با ایران حل کرد. ایران کشوری کلیدی در صحنه سیاسی خاورمیانه است.»

(http: moqavemat.org 2006/8/5)

- سنای آمریکا نیز با ادعای حمایت ایران از حزب‌الله و کمک مالی و لجستیکی به آن، با تصویب قطعنامه‌ای از ایران خواست تا از نفوذ خود برای خلع سلاح حزب‌الله استفاده کند (http://irna.com 2006/8/4).

- پدی اشداون نماینده مجلس اعیان انگلیس نیز از جامعه اروپا خواست با وارد کردن ایران و سوریه به روند مذاکرات خاورمیانه، رهبری تلاش‌ها برای برقراری صلح در منطقه را به دست گیرد (پاشا قاسمی، ۱۳۸۵: ۱۱۵-۱۱۴). این مواضع و اظهارات به‌خوبی نشان‌دهنده اهمیت جایگاه و نقش برجسته جمهوری اسلامی ایران در ارتباط با حزب‌الله و مسائل لبنان و منطقه است. به‌طوری که هر زمان اراده نماید می‌تواند در موضوعات مهم منطقه‌ای و مهار و حل بحران‌های مربوطه نقش‌آفرینی کند.

۲. اظهارنظر کارشناسان و تحلیل‌گران سیاسی

- هفته‌نامه نیواستیتیزمن، چاپ لندن، با رد ادعاهای غرب علیه ایران نوشت: «ایران آن‌گونه که سیاستمداران آمریکایی و انگلیس ادعا می‌کنند منفور، منزوی از جامعه بین‌المللی و گیرافتاده میان نیروهای آمریکایی مستقر در عراق و افغانستان نیست. از زمان انقلاب اسلامی تاکنون، ایران هیچ‌گاه چنین نفوذ و قدرتی در صحنه سیاسی خاورمیانه نداشته است. افزایش قدرت و نفوذ ایران در خاورمیانه باعث شده است که هرگونه طرح آمریکا و انگلیس برای تغییر حکومت در ایران بیشتر شبیه به یک رویا شود» (همان).

- هفته‌نامه آمریکایی تایم با بیان آنکه ایران در منطقه خاورمیانه موقعیتی استراتژیک دارد، به دولت بوش پیشنهاد کرد برای حل بحران‌های موجود در این منطقه، با ایران همکاری کند. تایم نوشت: «ایران نفوذ بسیار بالایی در لبنان دارد و همچنین یکی از بازیگران اصلی منطقه است و با تهدید و تحریم هم نباید با این کشور مواجه شد، بلکه مذاکره در جهت حل بحران و اقرار به نقش منطقه‌ای ایران می‌تواند بحران‌های موجود خاورمیانه را حل کند.» (همان).

- ژوزف مالایا نویسنده فرانسوی‌زبان در مقاله خود با عنوان «تبدیل شدن ایران به قدرت منطقه‌ای» می‌نویسد: «امروز در جهان سنی-شیعه بدون ایران فراموش شده است و ایران با نفوذ اسلامی و ملی‌گرایانه خود رهبری منطقه را - که پس از یاسر عرفات

کسی در دست نداشت - بر عهده گرفته است تا جایی که می‌خواهد از این جایگاه جدید استفاده کند و اهداف منطقه‌ای خود را پیش ببرد.» (همان).

- یوشکا فیشر وزیر امور خارجهٔ اسبق آلمان در مقاله‌ای در روزنامهٔ لوموند به نقش ایران در بحران پرداخت و نوشت: «دولتهای میانه‌رو عرب به خوبی آگاهند که پیروزی حزب‌الله در این جنگ به سلطهٔ ایران بر کل خاورمیانه منجر خواهد شد و نقش مهم و کلیدی در امنیت منطقه ایفا خواهد کرد» (همان).

۳. نظرسنجی‌ها

بررسی نظرسنجی که مؤسسهٔ فرانسوی «ایفاپ» برای ژورنال دودیماناش انجام داد، نشان داد ۳۹ درصد از فرانسوی‌ها جنبش حزب‌الله، ۳۰ درصد آنها اسرائیل، ۱۲ درصد آنها ایران و ۵ درصد سوریه را مسؤول درگیری‌ها و خشونت‌های خاورمیانه می‌دانند. یک درصد افراد نیز طرف دیگر را که نام آن ذکر نگردیده است مسؤول دانسته و ۱۳ درصد پاسخی نداده‌اند.

سایت اینترنتی شبکهٔ تلویزیونی الجزیره نیز پس از نظرسنجی خود، اعلام کرد که بسیاری از مردم جهان عرب معتقدند که ترس کشورهای عربی از توسعهٔ نفوذ ایران در خاورمیانه عامل مهمی در موضع‌گیری‌های حکومت‌های عربی علیه حزب‌الله لبنان بوده است (همان: ۱۱۷).

جنگ ۳۳ روزه و ارتقای موقعیت منطقه‌ای ایران

جنگ اسرائیل علیه حزب‌الله لبنان پس از گذشت ۳۳ روز در حالی به پایان رسید که رژیم صهیونیستی از دستیابی به اهداف مهم و اساسی که از قبل برای خود تعریف کرده بود ناکام ماند. در عین حال، این جنگ و نتایج و پیامدهای با اهمیت آن در منطقه با سایر جنگ‌ها متفاوت بود، به طوری که نتایج این جنگ در بین کشورهای منطقه بیش از همه بر ایران آثار مثبتی داشت. موقعیت منطقه‌ای ایران پس از این جنگ بنابر پیوند خاص معنوی دیرینه با حزب‌الله لبنان به گونه‌ای ارتقا یافت که در اینجا به برخی از شاخص‌های آن اشاره می‌گردد:

۱. ارتقای جایگاه نظامی و اطلاعاتی ایران

دلیل گرایش به افزایش قدرت این است که مقتضای حاکمیت هر کشور در درجه اول تأمین امنیت است. «امنیت» هنوز هم واژه اساسی در مناسبات بین‌المللی است. همه کشورها برای تأمین امنیت ملی نیاز به قدرت ملی دارند. به این ترتیب قدرت ملی حاصل تلاش دولت در تحکیم امنیت به تناسب امکانات و وضعیت خاص خود است (روشندل، ۱۳۷۴). یکی از عناصر قدرت در جهان امروز، توان کشورها از بعد نظامی و امنیتی است و افزایش توان نظامی و اطلاعاتی هر کشوری به افزایش جایگاه و نفوذ آن کشور در مقایسه با کشورهای پیرامون مربوط می‌شود.

امنیت ملی از دیرباز با امنیت نظامی پیوند نزدیک داشته است. در طول تاریخ همواره نیروی نظامی در روابط کشورها چه برای دفاع و چه برای تهاجم نقشی تعیین‌کننده بازی کرده است. بسیاری از اندیشمندان از جمله آنان که «واقع‌گرا» خوانده می‌شوند، به همین سبب امنیت ملی را با امنیت نظامی هم‌تراز گرفته‌اند (نصیری: ۸۶).

امنیت نظامی به میزان قابلیت نیروهای مسلح یک کشور برای حفاظت از حکومت و مردم در مقابل تهدیدات قهرآمیز اطلاق می‌شود. هدف مشخص امنیتی در این حوزه، که سنتی‌ترین محور مطالعات امنیت ملی به حساب می‌آید، عبارت است از جلوگیری از بروز جنگ و در صورت وقوع، پیروزی در آن» (ماندل، ۱۳۷۷: ۸۷ و ۹۱).

در مجموع، توان بالای نظامی و اطلاعاتی حزب‌الله لبنان که در جنگ ۳۳ روزه به وضوح قابل مشاهده بود و موجب شد که ارتش قدرتمند و اسطوره‌ای اسرائیل متحمل شکستهای سنگین نظامی و اطلاعاتی شود، این توانایی را به‌طور غیرمستقیم برای جمهوری اسلامی ایران فراهم ساخته است تا با اتکا به هم‌پیمانی با حزب‌الله در خارج از مرزهای خود، توان نظامی و اطلاعاتی خود را به عنوان جلوه‌ای از قدرت ایران به نمایش گذارد و در مقابل کشورهای رقیب و متخاصم، حرفی برای گفتن داشته باشد (پاشا قاسمی، ۱۳۸۵: ۱۱۸).

۲. افزایش توانایی تأثیرگذاری در روند صلح خاورمیانه

در دهه ۱۹۹۰، نظام منطقه‌ای خاورمیانه در معرض نفوذ گسترده آمریکا، به عنوان قدرت مسلط جهانی قرار گرفت. گرچه نفوذ، تحت عنوان «نظم نوین جهانی» و یا صلح آمریکایی توجیه می‌شد اما پیامدها و تأثیرات آن بسیار مبهم و چند پهلو بود.

تلاش‌هایی همزمان با کنفرانس صلح مادرید در سال ۱۹۹۱، برای حل بحران منازعه میان اعراب و اسرائیل آغاز شد. منازعه‌ای که مدت‌هاست منطقه را به سبب حمایت‌های آمریکا از اسرائیل، علیه این ابرقدرت برانگیخته و درگیر بحران و بی‌ثباتی کرده است. به طور حتم کنفرانس «مادرید» و «اسلو» نقاط عطفی در پذیرش اسرائیل از سوی اعراب محسوب می‌شوند. به محض اینکه رابطه اعراب و اسرائیل، از سطح جنگ ایدئولوژیک به نوعی رقابت بر سر تعیین شرایط توافقات تقلیل پیدا کرد، رهبران عرب، بیش از پیش به این اطمینان رسیدند که می‌توانند به سیاست‌های سازش‌گرانه در قبال اسرائیل، حتی اگر به نوعی تخطی از هنجارهای ملی‌گرایانه عربی باشد، مشروعیت ببخشند (هینبوش، ۱۳۸۲: ۱۵۵).

نزاع اعراب و اسرائیل بر سر فلسطین که یکی از گسترده‌ترین و طولانی‌ترین بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است، جایگاه مهمی در سیاست خارجی کشورهای قدرتمند داشته است.

ایالات متحده با وجود ۱۴ سال تلاش برای حصول صلح و سازش بین فلسطین و اسرائیل، هنوز نتوانسته است این هدف را به نتیجه برساند. در این بین، موضوع تشکیل یک دولت فلسطینی، که یکی از مباحث طرح شده در مذاکرات سازش طی سالهای اخیر بوده است، به دلیل کارشکنی‌های اسرائیل و حمایت‌های آمریکا از این رژیم، یک وعده تحقق‌ناپذیر جلوه می‌نماید و بدین سان، کنفرانس مادرید، کنفرانس اسلو و توافقاتی‌های زیادی نظیر وای‌ریور، الخلیل، شرم‌الشیخ، کمپ دیوید ۲، طرح نقشه راه و کنفرانس آنابولیس از برجسته‌ترین ناکامی‌های ایالات متحده آمریکا در سازش دادن اسرائیل با فلسطینیان محسوب می‌شود.

این مسأله بیش از هر چیز تأییدکننده موضع کشورهای چپ‌گرای جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های مبارز فلسطینی چون حماس و جهاد اسلامی است که معتقدند مذاکره و سازش با اسرائیل راه به جایی نخواهد برد و تنها راه احقاق حقوق ملت مظلوم فلسطین مقاومت، مبارزه و مجاهده است (مجله نگهبان، ۱۳۸۷: ۸).

تکیه کردن واشنگتن بر راه‌اندازی فرایند صلح خاورمیانه به عنوان محور استراتژی در بازدارندگی ایران نیز مسأله پیچیده‌ای است. دست‌اندرکاران دولت آمریکا گمان می‌کنند که از سرگیری گفت‌وگوها بین اسرائیل و همسایگانش از خشم اعراب

می‌کاهد، دولتهای عرب را پشت سر آمریکا متحد خواهد ساخت و زمینه را برای ایجاد یک جبهه عربی-اسرائیلی بر ضد ایران آماده می‌سازد. اما این واقعیت را نادیده می‌گیرد که فلسطینی‌ها و اسرائیل در وضع کنونی از یک توافق و سازش ضروری برای یک پیشرفت چشمگیر حمایت نمی‌کنند (تکیه و نصر، ۱۳۸۶: ۸).

تهاجم ۳۳ روزه اسرائیل به لبنان و مقاومت رزمندگان حزب‌الله در برابر این حملات، این ایده را تقویت کرده که حزب‌الله هر زمان که اراده کند، می‌تواند روند تحولات منطقه از جمله فرایند صلح خاورمیانه را به مخاطره بیندازد و مشکلاتی اساسی در این زمینه پدید آورد.

«مارتین اندیک» مدیر بخش خاورمیانه شورای عالی امنیت ملی آمریکا معتقد است: «حمایت ایران از حزب‌الله لبنان که نابودی اسرائیل را دنبال می‌کند، موجب شده است که هیچ برنامه صلحی در خاورمیانه میان اعراب و اسرائیل شکل نگیرد و تنها زمانی این فرایند کامل می‌شود که اصول آن مورد توافق ایران باشد و ایران با آن سیاستها مخالفتی نداشته باشد» (http://farsnews.com 2006/8/8).

۳. تقویت جریانهای اسلام‌گرای مورد حمایت ایران

در جنگ ۳۳ روزه اسرائیل علیه لبنان، هدف مهم اسرائیل یعنی از بین بردن نظامی حزب‌الله به عنوان جنبشی اسلامی ناکام ماند، بنابراین لازم است در معادلات سیاسی نقش جنبش‌هایی مانند حزب‌الله و حماس در نظر گرفته شود.

پایداری و پیروزی حزب‌الله لبنان بر ارتش صهیونیستی که از نگاه اعراب شکست آن غیرممکن و محال به نظر می‌رسید، موجب شد که به تدریج جوانه‌های اسلام‌گرایی که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی شکل گرفته بود، دوباره شکوفا شود و حیات دوباره یابد. حزب‌الله لبنان نقاط ضعف غرب و اسرائیل را فاش ساخت و نشان داد که با تکیه بر مفاهیم اصیل اسلامی، می‌توان دشمنان اسلام را میخکوب کرد.

نوام چامسکی، متفکر آمریکایی، در این باره می‌گوید: «اکنون هویت سیاسی جدیدی بر پایه مفاهیم اسلامی در منطقه در حال شکل‌گیری است. این روند می‌تواند به قدرت‌یابی سیاسی این گروهها منجر شود که مورد حمایت جمهوری اسلامی ایران است» (http://irna.com 2006/9/12).

۴. افزایش توان بازدارندگی ایران

در بیان مفهوم بازدارندگی به طور خلاصه می‌توان گفت: بازدارندگی، تأثیرگذاری بر رفتار طرف مقابل است، به‌گونه‌ای که در تصمیم خود مبنی بر حمله نظامی، تغییر ایجاد کند (رازانی، ۱۳۸۵: ۶۸).

تأثیر دست گذاشتن بر نقاط ضعف دشمن، به خصوص اقدام به فعالیتهای اطلاعاتی در کنار مرزهای دشمن و حتی در درون خاک آن و آسیب‌پذیر کردن دشمن از این نقاط از نظر نظامی و عملیاتی از بعد بازدارندگی به مراتب بسیار بیشتر از تأثیر استفاده از سلاح‌های هسته‌ای خواهد بود.

بر اساس یک دیدگاه سیاست جغرافیایی (ژئوپولیتیک) ایران تا پیش از انقلاب اسلامی بر پایه همکاری و نزدیکی دولت با جهان غرب و هم‌پیمان منطقه‌ای آن یعنی اسرائیل قرار داشت. اما بعد از انقلاب این وضع دگرگون شد و امروز ایران، با اعراب مخالف اسرائیل و به‌ویژه فلسطینی‌ها و لبنانی‌های مبارز روابط دوستانه دارد. ایران از این روابط ژئوپولیتیکی تازه به دو روش بهره می‌گیرد: نخست آنکه با دفاع از جنبش آزادی‌خواهی و میهن‌دوستانه فلسطینی‌ها، برای خود و جاهت اخلاقی به دست می‌آورد؛ دوم آنکه از این جنبش و حامیان منطقه‌ای آن به عنوان اهرمی برای ابراز قدرت منطقه‌ای بهره می‌گیرد (همشهری، ۸۴/۳/۱۵).

در شرایط کنونی که جمهوری اسلامی ایران از سوی کشورهای غربی به‌ویژه آمریکا و اسرائیل در معرض تهدید قرار گرفته است و هر از چندگاهی مقامات این کشورها از احتمال وقوع جنگ با ایران خبر می‌دهند، اقدام ایران در به‌کارگیری ابزارهای بازدارنده در مقابل این خطرها توجیه عقلانی دارد.

سید حسن نصرالله دبیر کل حزب‌الله لبنان با اعلام مستمر حمایت‌های خود از ایران در مقاطع مختلف و اتخاذ مواضع جانبدارانه از آن در برابر هرگونه تحولات خارجی مربوط به ایران، در پاسخ به پرسش‌های خبرنگار همشهری مبنی بر اینکه اگر غرب به ایران حمله کند، شما چکار خواهید کرد اظهار نمود: «حزب‌الله مدیون کمک‌ها و حمایت‌های جمهوری اسلامی ایران است. ما از ولایت فقیه که نمود آن را در شخص رهبری ایران می‌بینیم، اطاعت محض داریم و گوش به فرمان ولایت فقیه هستیم و در این باره، هرچه ولایت فقیه دستور دهند، آن را بدون چون و چرا و با تمام توان اجرا خواهیم کرد. دفاع از جمهوری اسلامی ایران یک مسئولیت شرعی است» (همشهری، ۸۱/۱۰/۱۷).

سیمور. ام. هرش نویسنده و خبرنگار مشهور آمریکایی در مقاله خود تحت عنوان «توجه به لبنان، منافع واشنگتن در جنگ اسرائیل؟» به نقل از کارشناس خاورمیانه می‌نویسد: «قدرت شگفت‌آور مقاومت حزب‌الله و توانایی مستمر آن برای پرتاب موشک به شمال اسرائیل با وجود بمباران مداوم اسرائیلی‌ها، ناامیدی بزرگ برای آن دسته از افراد در کاخ سفید به‌شمار می‌آید که مایل به زیر فشار قرارداد ایران هستند و آنها هم که معتقدند بمباران موجب پیدایش ناآرامی داخلی و شورش در ایران می‌شود، نیز ناامید شده‌اند» (چشم‌انداز ایران، ۱۳۸۵).

شیمون پرز، معاون نخست وزیر اسرائیل، در مصاحبه با روزنامه اسرائیلی‌ها، آرتص با تشریح قدرت منطقه‌ای ایران اظهار داشت: «در صورتی که هرگونه حمله‌ای علیه ایران صورت بگیرد، این کشور سعی خواهد کرد از برگهای برنده خود در منطقه از جمله حزب‌الله استفاده کند و منطقه را با چالش‌های اساسی روبه‌رو سازد که در صورت عینیت یافتن آن، ما باید تاوان سنگینی در برابر آن بپردازیم» (پاشاقاسمی، ۱۳۸۵: ۱۱۹).

به‌علاوه، روزنامه نیویورک تایمز، در گزارشی تحلیلی از ابزارهای بازدارندگی ایران در شرایط وقوع جنگ احتمالی می‌نویسد: اگر تقابل هسته‌ای ایران حساس شود، این کشور در کنار نفوذی که در عراق و افغانستان از آن برخوردار است، به جانشینان خود در لبنان تکیه می‌کند یا اینکه از نفت به عنوان سلاح خود بهره می‌جوید. ایرانی‌ها می‌توانند از لبنان و از طریق حزب‌الله، برای واکنش به اقدامات آمریکا و اسرائیل و تلافی آن استفاده کنند. این امر می‌تواند با حمله به مرزهای آنها انجام گیرد (همان).

۵. افزایش قدرت چانه‌زنی ایران در معادلات مهم منطقه‌ای

جمهوری اسلامی ایران در منطقه نقش و نفوذی ذاتی و طبیعی را یدک می‌کشد و به‌دلیل داشتن این جایگاه، کم و بیش در تمامی موضوعات جاری در خاورمیانه تأثیرگذار است.

ناکامی اسرائیل در جنگ لبنان جایگاه موقعیت ایران را در عرصه منطقه‌ای و متعاقب آن بین‌المللی ارتقا داد و موجب شد ایران در پشت صحنه این پیروزی پافشاری بیشتری بر مطلوبیت‌های خویش نماید (اعتماد ملی، ۸۵/۶/۷: ۳).

ایران امروزه به واسطه توجه به قدرت نرم در خاورمیانه که به کشور اجازه می‌دهد بدون توسل به زور و حربه‌های نظامی و صرفاً با تکیه بر سیاست‌ورزی از نفوذ فرهنگی و مردمی در میان کشورهای منطقه سود برد منافع استراتژیک خود را حفظ می‌کند (تیمورزاده، ۱۳۸۷).

اثر ایران بر معادلات عراق امروزه به اندازه‌ای است که روزنامه آمریکایی لس‌آنجلس تایمز، از فتح خاورمیانه به دست ایران شیعی خبر می‌دهد که سبب آن نیز برچیده شدن رژیم بعثی صدام حسین به عنوان سپری در برابر نفوذ پیام ایران به جهان عرب بوده است. این روزنامه در مقاله «فتح‌الفتوح ایران در خاورمیانه با پیاده‌نظام آمریکا» هلال شیعی را که شاه اردن از آن احساس خطر می‌کند، یک واقعیت دانسته و یکی از نشانه‌های آن را نیز عزاداری آزادانه شیعیان عربستان در روز عاشورا می‌داند (مجله نگهبان، شماره ۱۰۴: ۸-۷).

ری تکیه (کارشناس ارشد روابط بین‌الملل و عضو شورای روابط خارجی آمریکا) و ولی نصر در مقاله خود تحت عنوان «هزینه‌های بازدارندگی ایران» عنوان می‌نماید: «یک تفسیر دقیق از وضع روانی حاکم بر منطقه نشان می‌دهد که ایران نسبت به آمریکا در جایگاه بهتری قرار گرفته است. در واقع این فقط مسأله فلسطین نیست که توازن قدرت در خاورمیانه را تعیین می‌کند بلکه سرنوشت دولتهای ضعیف عراق، افغانستان و لبنان که نفوذ ایران در آنها رو به گسترش است، نیز تعیین‌کننده است» (اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۴۶-۲۴۵: ۹).

توانایی چانه‌زنی یکی از عناصر و مؤلفه‌های مهم برای تعیین میزان قدرت یک کشور در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی است. بنابراین با توجه به مطالب گفته شده حمایت ایران از جنبش‌های آزادی‌بخش اسلامی، به‌ویژه حزب‌الله لبنان، قدرت چانه‌زنی ایران را در سطح معادلات مهم و حساس منطقه‌ای افزایش داده است که می‌تواند رهگشای سیاست خارجی ایران در تعاملات منطقه‌ای و بین‌المللی شود و جایگاه ایران را در سطح بین‌المللی ارتقا دهد (پاشا قاسمی، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

۶. تقویت و ارتقای جایگاه ایران در سطح منطقه

پیروزی حزب‌الله لبنان بر اسرائیل دارای دو جلوه‌ عمومی و نهانی است که هم حکایت از ثبت نخستین پیروزی قوی‌ترین گروه شبه نظامی جهان و دنیای عرب داشت و هم به ارتقای جایگاه و تقویت موقعیت منطقه‌ای ایران انجامید.

ایران بر پایه‌ تعاریف سنتی از قدرت منطقه‌ای، که هنوز اعتبار دارد، بزرگترین قدرت سیاسی- اقتصادی در بخشی از جهان است که مرزهای آن از شرق مدیترانه، شمال آفریقا، غرب آسیا، آسیای مرکزی و قفقاز می‌گذرد. این وضع جغرافیایی، ناگزیر به ایران، قدرتی ژئواستراتژیک بخشیده است که کشوری بالنده و مؤثر باشد (معین‌الدینی: ۱۴۳).

در سالهای آغازین سده بیست و یکم در خاورمیانه دگرگونیهای مهمی روی داد. اشغال افغانستان و عراق زمینه را برای جهش استراتژیک ایران و گسترش نقش آفرینی شیعیان در منطقه فراهم آورد. جنگ ۳۳ روزه اسرائیل با حزب‌الله و ناکامی اسرائیل در شکست دادن آن، توانمندی شیعیان را بیش از پیش نمایان ساخت. در این شرایط تحولات منطقه به سویی کشیده شد که سبب افزایش قدرت ایران و شیعیان شد.

ولی نصر، فرزند سید حسین نصر که عضو شورای روابط خارجی آمریکا و از مشاوران جورج بوش در زمان جنگ ۳۳ روزه بود می‌گوید: «جنگ [۳۳ روزه]، حزب‌الله و ایران را به پرنفوذترین قدرتهای منطقه تبدیل کرد و شیعیان خشنود از پیروزی را به خیابانهای عراق، بحرین و عربستان کشاند. در این زمان بود که قدرتهای سنی مانند اردن، مصر و عربستان خود را غیرمؤثر و در کنار دیدند. حتی القاعده هم فقط تماشاگر قدرت گرفتن حزب‌الله بود» (شجاع، ۱۳۸۶: ۳۷).

برخی معتقدند برای «بوش» رئیس جمهور آمریکا جنگ ۳۳ روزه لبنان فراتر از مبارزه اسرائیل با حزب‌الله بود، زیرا برای واشنگتن فرصتی بود تا با نفوذ ایران در منطقه مقابله کند و آنها امیدوار بودند تا با پیروزی اسرائیل در لبنان بتوانند توازن سیاسی در کل منطقه را تغییر دهند و ایران و گروههای تحت حمایت آنرا تحت فشار بیشتری قرار دهند. اما تحلیل‌گران بر این اعتقادند که استراتژی دولت بوش در درک دیدگاههای گوناگون دولتهای عربی دچار مشکل خواهد شد. تلاش بوش برای انزوای ایران در

منطقه نتیجه‌ای معکوس داشته و این تلاشها به بالارفتن جایگاه ایران در منطقه منجر شده است (<http://bashgah.net> 1387/5/7).

روزنامه آمریکایی کریستین ساینس مانیتور در مقاله‌ای با عنوان «جنگ لبنان: افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و تضعیف نفوذ آمریکا» نوشت: «این جنگ موقعیت منطقه‌ای ایران را تقویت کرده و نفوذ آمریکا را تحلیل برده است. مسأله لبنان مسأله‌ای بیش از حزب‌الله لبنان بود و به همین علت، اسرائیل و آمریکا به سرعت انگشت اتهام را به سمت ایران نشانه رفتند.»

ایران امیدوار است که واشنگتن دریابد، بدون همکاری ایران، این کشور نمی‌تواند ثبات منطقه‌ای را تضمین کند. آمریکا به دنبال راهی برای حل بحران است و کلید حل این مسأله در دست متحدان سنتی ایران است. سیاست انزوای ایران هیچ نتیجه‌ای ندارد و تنها به افزایش بی‌ثباتی در خاورمیانه منجر خواهد شد.» (<http://farsnews.com> 2006/8/9).

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در دیدار مسئولان وزارت خارجه و سفرای جمهوری اسلامی در بخشی از سخنان خود در این رابطه بیان داشت که: «گسترش تفکر اسلامی در دنیا و غلبه تفکر مقاومت در مقابل نظام سلطه در لبنان و فلسطین نمونه‌های بارزی از پیشرفت نظام اسلامی در افکار عمومی و افزایش عظمت و اقتدار ملت ایران است. امروز درباره ایران، تعبیری همچون قدرت منطقه‌ای و یا ابرقدرت منطقه‌ای به کار می‌رود که همه این موارد نشان می‌دهد نظام اسلامی به برکت پابندی به اصول، حرکت رو به جلو داشته است» (روزنامه ایران، ۸۷/۵/۲۰: ۲).

پر واضح است اهمیت سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و نظامی ایران را امروزه هیچ کشوری در خاورمیانه و حتی آسیا نمی‌تواند نادیده بگیرد. این جایگاه و اعتماد به نفس ایران در منطقه باعث شده است برنامه آمریکا برای مقابله با ایران با چالش و تزلزل روبه‌رو شود.

به اعتقاد برخی حزب‌الله لبنان هم اینک به عنوان یکی از اهرم‌های نفوذی منطقه‌ای ایران تلقی می‌گردد و هرگونه تقویت و یا تضعیف موقعیت این جنبش، بر جایگاه منطقه‌ای ایران تأثیرگذار خواهد بود (دهقانی، ۱۳۸۵: ۱۵).

شکست اسرائیل در جنگ ۳۳ روزه و طرح آمریکا برای «خاورمیانه جدید» در لبنان نه تنها به این معناست که این کشور (ایران) مانع از انجام این طرح بوده، بلکه قدرت و نفوذ این کشور را در منطقه نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

تهاجم گسترده و همه‌جانبه اسرائیل به لبنان در ژوئیه ۲۰۰۶ که ۳۳ روز به طول انجامید یکی از با اهمیت‌ترین وقایع و رویدادهای تاریخی منطقه بود، به نوعی که این جنگ ویرانگر نقطه عطف تاریخ منازعات اعراب و اسرائیل به شمار می‌رود، زیرا نتایج و پیامدهای آن علاوه بر لبنان بر کل منطقه و خارج از آن تأثیر گذاشت و اهمیت آن را از جهات مختلف دو چندان ساخت.

پس از آنکه حمله آمریکا و اسرائیل علیه حزب‌الله، برای از بین بردن این جنبش با شکست پایان یافت، ایران قدرتمندتر از پیش در حالی که نفوذش مورد پذیرش قرار گرفته بود، از جنگ خارج شد.

ایران به عنوان یکی از قدرتمندترین کشورهای منطقه که از جنگ اسرائیل علیه لبنان بیشترین نفع را برد، این سؤال را در اذهان ایجاد کرد که سلاح‌های آمریکایی در دست اسرائیل، که نتوانست باعث بازدارندگی قدرت موشکی حزب‌الله شود، چگونه می‌تواند از قدرت موشکی ایران - که از برد بیشتر و قدرت تخریب بالاتری برخوردار است جلوگیری کند؟ به ویژه پس از آنکه مشخص شد حزب‌الله می‌تواند در برابر حمله آمریکا و اسرائیل پایداری کند و طرح خاورمیانه جدید را که از لبنان شروع می‌شد به شکست بکشاند. این بدان معناست که آمریکا و اسرائیل قبل از اینکه بخواهند در فکر اقدامی نظامی علیه ایران باشند، باید مسائل بسیاری را در نظر بگیرند.

جنگ ۳۳ روزه در ابعاد مختلف سیاسی - نظامی بر موقعیت ایران در سطح منطقه تأثیرگذار بوده است. این جنگ جایگاه نظامی - اطلاعاتی ایران را افزایش داد و توانایی ابزار بازدارندگی آن را تقویت نمود، همچنین توان تأثیرگذاری ایران در روند صلح خاورمیانه را بیش از پیش افزایش داد و موجب رشد جریان‌های اسلام‌گرای مورد حمایت ایران گردید. در عین حال قدرت چانه‌زنی ایران در معادلات مهم منطقه‌ای افزایش یافت و موجب تقویت و ارتقای جایگاه آن در سطح منطقه گردید.

در مجموع جمهوری اسلامی ایران اکنون از ظرفیت‌ها و توانمندی‌های بالایی برای افزایش و ارتقای جایگاه منطقه‌ای خود برخوردار است که در صورت بهره‌گیری از آنها، می‌توان دورنمای روشنی برای ایفای نقش محوری ایران در معادلات منطقه‌ای ترسیم کرد. این امر در صورت تحقق و عینیت یافتن، مقدمات زیاد و محدودیتهای کمی برای ایران به همراه خواهد داشت.

با توجه به مباحث و مطالب گفته شده، می‌توان گفت تأثیر مثبت و مفید جنگ ۳۳ روزه در ابعاد مختلف موجب تقویت جایگاه و ارتقای موقعیت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران و اهمیت آن در سطح بین‌المللی گردیده است.

منابع

۱. امل سعد غریب، *دین و سیاست در حزب‌الله*، ترجمه غلامرضا تهمی، مؤسسه مطالعات اندیشه‌سازان نور، تهران، ۱۳۸۵.
۲. اولمرت، ایهود. نخست‌وزیر اسرائیل، خبرگزاری ایرنا، ۸۵/۴/۳۰.
۳. بوش، جورج. رئیس جمهور آمریکا، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۸۵/۵/۲۳.
۴. بولتون، جان. سفیر وقت آمریکا در سازمان ملل متحد، خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، ۸۵/۴/۲۵.
۵. پاشا قاسمی، علی. «جنگ ۳۳ روزه و جایگاه منطقه‌ای ایران»، *فصلنامه مطالعات منطقه‌ای، جهان اسلام*، سال هفتم، شماره‌های ۲۶ و ۲۷، تابستان و پاییز ۱۳۸۵.
۶. تیمورزاده، فاطمه. «نتایج معکوس سیاست بازدارندگی آمریکا»، *روزنامه جام جم*، ۱۳۸۷/۴/۱۹.
۷. حجازی، حامد. *یک لبنان مقاومت، یک اسرائیل ادعا*، قم، انتشارات بقیه‌العترة، ۱۳۸۵.
۸. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. «جنگ نامتقارن لبنان و امنیت ملی اسرائیل»، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال بیست و یکم، بهار ۱۳۸۶.
۹. دهقانی، محمود. «تأثیرات منطقه‌ای درگیری‌های لبنان»، *فصلنامه دانش سیاسی*، سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، سال اول، پیش شماره، تهران، پاییز ۱۳۸۵.
۱۰. *دو ماهنامه سیاسی - راهبردی چشم انداز ایران*، شماره ۴۰، شهریور و مهر ۱۳۸۵.

۱۱. رازانی، احسان. *امنیت ملی (مفاهیم، تهدیدها)*، تهران، معاونت آموزش سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، تابستان ۱۳۸۵.
۱۲. رایس، کاندولیزا. وزیر امور خارجه آمریکا، خبرگزاری فارس، ۸۵/۵/۱۲.
۱۳. *روزنامه اعتماد ملی*، ۱۳۸۵/۶/۷.
۱۴. *روزنامه ایران*، یکشنبه ۲۰ مرداد ۱۳۸۷.
۱۵. *روزنامه همشهری*، ۱۳۸۱/۱۰/۷.
۱۶. روشندل، جلیل. *امنیت ملی و نظام بین‌المللی*، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴.
۱۷. ری تکیه و ولی نصر، «هزینه‌های بازدارندگی ایران»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۲۴۶-۲۴۵، بهمن و اسفند ۱۳۸۶.
۱۸. شجاع، مرتضی. «پوش قدرت در خاورمیانه در سده بیست و یکم»، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۲۳۶-۲۳۵، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۶.
۱۹. شیخ نعیم قاسم، *حزب‌الله لبنان*، ترجمه محمدمهدی شریعتمدار، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۸۳.
۲۰. قهرمان‌پور، رحمان. «لبنان و امنیت ملی اسرائیل در دوران پسا صهیونیسم»، *همشهری دیپلماتیک*، سال اول، شماره پنجم، نیمه مرداد ۱۳۸۵.
۲۱. ماندل، رابرت. *چهره متغیر امنیت ملی*، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۷۷.
۲۲. مدنی، سید جلال‌الدین. *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی جمهوری اسلامی ایران*، انتشارات پایدار، چاپ ششم، تهران، ۱۳۸۰.
۲۳. معین‌الدینی، جواد. «دگرگونی ژئوپولیتیک خاورمیانه و امنیت خلیج فارس»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۲۲۶-۲۲۵.
۲۴. «منطقه خاورمیانه؛ نمایشگاه شکست و ناکامی‌های آمریکا»، *مجله نگهبان*، سازمان عقیدتی سیاسی نیروی انتظامی، شماره ۱۰۴، تهران، اردیبهشت و خرداد ۱۳۸۷.
۲۵. نصیری، حسین. «امنیت ملی پایدار»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی*، شماره ۲۱۶-۲۱۵، مرداد و شهریور ۱۳۸۴.
۲۶. *همشهری دیپلماتیک*، سال اول، شماره پنجم، ۱۵ خرداد ۱۳۸۴.

۲۷. هینبوش، ریموند الویشس. *سیاست خارجی کشورهای خاورمیانه*، ترجمه علی گل محمدی، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، ۱۳۸۲.

28. <http://www.moqawemat.ir> .

29. <http://www.akbar-alyavm.news> .

30. <http://www.moqawemat.org> .

31. <http://www.farsnews.com>

خبرگزاری فارس،

32. <http://www.irna.com>

خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران،

33. <http://www.mehrnews.com>

خبرگزاری مهر

34. <http://www.bashgah.net>

سایت باشگاه اندیشه